

تبیین جامعه‌شناسی رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد از انقلاب اسلامی ایران

علیرضا پهلوانی‌راد^۱، بهناز ازدری^۲، مهدی حسینی باقری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

چکیده:

موضوع توسعه فرهنگ سیاسی و شناسایی عوامل و مؤلفه‌های موثر بر آن یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد تأمل برای محققین و پژوهشگران این حوزه می‌باشد. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر رفتار سیاسی مدیران وزارت کشور بر فرهنگ سیاسی مشارکتی آن‌ها بعد از انقلاب اسلامی است. روش این پژوهش، از لحاظ برخورد با داده‌ها کمی، و اجرای تحقیق با روش پیمایش، و گردآوری داده‌ها نیز با ابزار پرسشنامه انجام گرفته است. جامعه آماری در این پژوهش شامل مدیران سیاسی وزارت کشور می‌باشند که تعداد کل آن‌ها بالغ بر ۱۶۸ نفر می‌باشند. لذا حجم نمونه در این پژوهش برابر با حجم کل جامعه آماری ۱۶۸ نفر می‌باشد همانطور که ذکر شد در این پژوهش از روش تمام شماری جهت جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. در تحقیق حاضر از نمونه‌گیری غیر تصادفی و از نوع هدفمند استفاده شده است. به منظور سنجش روایی یا اعتبار ابزار تحقیق، از اعتبار ظاهری استفاده شد. داده‌های جمع‌آوری شده نیز از طریق نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که بین جنسیت پاسخگویان و میزان تحصیلات با فرهنگ سیاسی مشارکتی رابطه معناداری وجود دارد و اینکه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی رابطه معنادار مثبت و مستقیمی وجود دارد و رفتار سیاسی با همه ابعاد فرهنگ سیاسی مشارکتی یعنی بعد شناختی، بعد ارزشی و بعد ادراکی نیز رابطه معناداری مثبت و مستقیمی دارد.

واژگان اصلی: رفتار سیاسی، فرهنگ سیاسی، انقلاب اسلامی، مدیران وزارت کشور.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

ajdari@iaubaft.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران (نویسنده مسئول)

ajdari@iaubaft.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

مقدمه

«یکی از موضوعاتی که امروزه در حوزه علوم سیاسی بسیار مورد توجه اندیشمندان علوم سیاسی و همچنین محققین این حوزه قرار دارد موضوع فرهنگ سیاسی است. نظریه پردازان فرهنگ سیاسی معتقدند که علت توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی سیاسی را می‌توان با استفاده از مقوله فرهنگ سیاسی توضیح داد» (جهانگیری و بوستانی، ۱۳۸۰: ۱۷۳). تعاملات ساختاری در فراگرد توسعه سبب می‌شود تا اقتصاد، سیاست و فرهنگ به نسبت‌های متفاوت از یکدیگر تغذیه نموده و تاثیر تصمیمات مربوط به هر یک از حوزه‌های مربوط به عرضه دیگری تسری یابد (قوام، ۱۳۸۹: ۸).

از سوی دیگر؛ مدیریت سیاسی یک حوزه گسترده و همیشه در حال تحول است که تعدادی از فعالیت‌ها در سیاست حرفه‌ای را در بر می‌گیرد. این زمینه شامل مدیریت و مشاوره کمپین، ایجاد/خرید تبلیغات، سیاست‌های مردمی، تحقیقات مخالفان، حمایت از مسائل، لابی، جمع‌آوری کمک مالی و نظرسنجی است. برخی مدیریت سیاسی را شکلی کاربردی از علوم سیاسی می‌دانند (Johnson, 2009: 14).

مدیریت سیاسی تلاشی است برای ادغام فرآیندهای نمایندگی و دموکراتیک با دولت مؤثر در جهت منافع عمومی. اولویت سیاست را بر اقتصاد را دنبال می‌کند و از یکسان دانستن سیاست با دولت امتناع می‌ورزد. مدیریت سیاسی؛ مکانیسم‌های ارتباط بین شهروندان، مردم و رهبرانرا بهبود می‌بخشد و در تعقیب این هدف، مفهوم‌سازی مجدد ایده مراقبت از «امور عمومی» به عنوان مشکل مدیریت سیاسی مفید است. مدیریت به عنوان رویکردی به مشکلات قابل حل است که فقط به طور موقت و فقط توسط شهروندان و مردم همراه با نمایندگان منتخب سیاسی آنها و کسانی که در مناصب منصوب یا منصب مورد اعتماد عمومی هستند قابل حل است. بنابراین عمل متقابل هم آرمان و هم هدف مدیریت سیاسی است. هیچ «راه حل نهایی» در حوزه عمومی وجود ندارد و ما هم نباید آرزو کنیم که وجود داشته باشد. فرآیند اغلب توجیه خود در سیاست دموکراتیک است، حتی اگر هنگام تلاش برای تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست‌های عمومی مجبور باشیم خلاف آن را تظاهر کنیم (Wilson, 2017: 53). یکی از مولفه‌های مدیریت سیاسی، رفتار سیاسی می‌باشد.

«رفتار سیاسی نفوذ ارادی و آگاهانه‌ای است که توسط افراد یا گروه‌ها به منظور افزایش و حفاظت از منافع خود (کوتاه مدت و بلندمدت) هنگام وجود راه حل‌های متضاد صورت می‌گیرد»

گیرد» (Vigoda & Cohen, 2002: 311).

«رفتارهای سیاسی را به دو دسته کلی طبقه‌بندی می‌کند: رفتارهای سیاسی واکنشی (انفعالی) که شامل اعمالی (از قبیل اجتناب از اقدام، اجتناب از سرزنش و اجتناب از تغییر) هستند و افراد در پاسخ به تهدید درک شده انجام می‌دهند تا ضرر و زیان احتمالی فردی را کاهش دهند یا مانع پیامدهای منفی در آینده شوند» (Tedeschi & Melburg, 1984: 25).

«رفتارهای سیاسی فعال شامل اعمالی است (قاطعیت، خودشیرینی، استدلال، ائتلاف، مبادله و درخواست رو به بالا) که افراد در پاسخ به یک فرصت درک شده نشان می‌دهند تا بر نتایج به نفع خود اثر بگذارند. افراد برای رسیدن به اهداف خود معمولاً هر دو نوع رفتار را در پیش می‌گیرند» (Vigoda & Cohen, 2002: 311).

این تحقیق به دنبال بررسی رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران وزارت کشور بعد از انقلاب اسلامی می‌باشد لذا سؤال اصلی و اساسی که این تحقیق به دنبال پاسخگویی به آن می‌باشد این است که رفتار مدیران وزارت کشور چه نقشی در سیاسی مشارکتی بعد از انقلاب اسلامی داشته؟ میزان تأثیر آنان در توسعه فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد از انقلاب اسلامی در هر یک از ابعاد سه گانه (احساسی، ادراکی و ارزشی) چگونه می‌باشد؟

۱) مبانی تجربی تحقیق

(ثنائی و همکاران ۱۴۰۱: ۲۸۹۷)، پژوهشی تحت عنوان «رفتار سیاسی مدیران دولتی و علل آن در سازمان» انجام داده‌اند. این تحقیق با هدف کشف رفتار سیاسی مدیران دولتی و علل آن در سازمان (جامعه نمونه: مدیران دولتی استان خراسان رضوی) انجام شده است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه مدیران دولتی استان خراسان رضوی بودند که از این بین ۸۵ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. برای انتخاب افراد از نمونه گیری مبتنی بر هدف استفاده شده است. داده‌های مورد نیاز با پرسشنامه محقق ساخته جمع‌آوری شدند. یافته‌های تحقیق با استفاده از روش تحلیل تی تک نمونه‌ای، معادلات ساختاری و رتبه‌بندی بدست آمدند. نتایج نشان داد رفتار سیاسی مدیران به ترتیب عبارتند از دریافت کنترل دسترسی به اطلاعات در بالاترین میزان و بعد از آن نمایش آرامش، مقاومت در برابر تغییر، خشنود سازی دیگران، بازی با زمان، گروه سازی، سرزنش و حمله به دیگران، برخورد معکوس، تقویت یک تاثیر مطلوب، ایجاد شبکه ارتباطی، حمایت و همدلی و مطرح کردن خویش از طریق سایر افراد قدرتمند به ترتیب و در

اولویت‌های بعدی قرار دارند.

(رزم جوئی و همکاران ۱۴۰۱: ۵۱۹۰)، پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی تاثیر فرهنگ سیاسی مشارکتی بر توسعه سیاسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه شیراز)» انجام داده‌اند. برای این منظور با تنظیم مدل مفهومی برگرفته از دیدگاه‌های هانتینگتون و جگورایب درباب توسعه سیاسی و نظریات پای، آلموند، پاول، وربا و اینگلهارت در باب فرهنگ سیاسی مشارکتی فرضیه‌های پژوهش تدوین و تنظیم شده است. داده‌های پژوهش از نمونه آماری ۳۷۷ نفر از میان دانشجویان دانشگاه شیراز با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی، گردآوری شده است، جهت پایایی از شاخص آلفای کرونباخ و برای تجزیه و تحلیل از روش معادلات ساختاری مبتنی بر واریانس استفاده شده است. نتایج بررسی‌ها نشان داد که فرهنگ سیاسی مشارکتی و مؤلفه‌های تاثیرگذار بر آن مانند اعتماد اجتماعی، فرهنگ گفتگو، فردگرایی، فرصت‌های برابر سیاسی و اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ساز و تقویت‌کننده توسعه سیاسی باشد.

(تاجفر و مقتدرزاده، ۱۳۹۴: ۶)، در تحقیقی با عنوان «نقش فرهنگ در توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی مطالعه موردی استانداری آذربایجان غربی» نشان داده‌اند که توسعه فرهنگی بر توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی تاثیر داشته است همچنین نقش عوامل مدیریت فرهنگی در توسعه سیاسی استان، نقش عوامل نگرش‌ها و باورهای فرهنگی در توسعه سیاسی استان، نقش عوامل پیوست فرهنگی در توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی مورد تایید قرار گرفته است.

(پناهی و کردی، ۱۳۸۹: ۳۵)، تحقیقی با عنوان «فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن مطالعه موردی استان گلستان» انجام داده است. نتایج تحقیق نشان داد که جامعه مورد مطالعه دارای تنوع فرهنگی سیاسی است، و این که چهار عامل میزان تحصیلات، امنیت جامعه‌ای، مذهب و جنسیت، به‌طور نسبی قدرت تبیین تغییرات و تفاوت‌های فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه را دارند.

(جهانگیری و بوستانی، ۱۳۸۰: ۱۷۳)، «در تحقیقی با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی نشان داده‌اند که بین متغیرهای تحصیلات، محل سکونت، منزلت شغلی، میزان نفوذ بر تصمیمات خانوادگی، بحث اجتماعی در مدرسه، مشارکت در تصمیم‌گیری در محل کار، فراوانی صحبت کردن در مورد مسائل سیاسی، سن، جنس و وضعیت تأهل با متغیر وابسته (فرهنگ سیاسی است که طبق نظریه آلموند و پارسونز به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱- جهت‌گیری شناختی ۲- جهت‌گیری ادراکی ۳- جهت‌گیری ارزشیابانه) رابطه معناداری وجود داشته است».

(Lerner, 2018: 105)، در تحقیقی با عنوان «اراهکارهای توسعه فرهنگ سیاسی مشارکتی در جوامع سستی» نشان داده‌اند که «مدیران و نخبگان جوامع کمتر توسعه یافته می‌توانند با اهرم‌هایی همچون (توسعه سرمایه اجتماعی، توسعه سرمایه سیاسی، آموزش و افزایش آگاهی‌های سیاسی، توسعه وسائل ارتباط جمعی، به رسمیت شناختن آزادی‌های مدنی، توسعه حقوق شهروندی، رشد احزاب و تشکل‌های سیاسی، توسعه تشکل‌های مدنی و ...) در توسعه فرهنگ سیاسی مشارکتی و افزایش کنشگران سیاسی مشارکت جو در عرصه مسائل سیاسی تأثیر گذار باشند».

(Lipst, 2017: 45)، در تحقیقی با عنوان «نقش عوامل اجتماعی بر فرهنگ سیاسی» نشان داده است که «در میان عوامل اجتماعی رهبران و نخبگان اجتماعی می‌توانند با ایجاد ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی همچون (آرمان‌های برابرخواهانه، مطالبه‌گری اجتماعی، مطالبه‌گری دینی، قومداری مذهبی، ملیت‌گرایی افراطی و ...) تأثیر زیادی بر تغییر و دگرگونی‌های فرهنگ سیاسی شهروندان داشته باشند».

۲) مبانی نظری و چارچوب نظری تحقیق

«فرهنگ سیاسی از دیدگاه صاحب نظران و محققان به گونه‌های متنوعی مطرح و ارائه شده است. به عنوان مثال، می‌توان به گونه‌های فرهنگ سیاسی تعریف‌شده از سوی گابریل آلموند (محدود، تبعی، مشارکتی)، والتر روزنباوم (مدنی، غیر دینی، ایدئولوژیک، همگن، چندپاره)، دانیل الازار (فردگرا، اخلاق‌گرا، سستی)، محمود سریع‌القلم (قبیله‌ای و عشیره‌ای)، سمیح فارسون و مهرداد مشایخی (اسلام‌گرا، آزادی‌خواه و جامعه‌گرا) اشاره کرد» (جلالی راد و سپهرنیا، ۱۳۹۶: ۱۳۳).

«در نگاه آلموند، فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از منش‌ها، اعتقادات و احساسات یک ملت نسبت به سیاست در زمانی مشخص است. این فرهنگ سیاسی را تاریخ آن ملت از طریق فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و عمل سیاسی مداوم شکل می‌دهد. آن الگوهای منشی که در تجربه گذشته شکل گرفته‌اند، تأثیر اجبار کننده پراهمیتی بر رفتار سیاسی آینده دارند. به عبارتی فرهنگ سیاسی بر رفتار افراد در ایفای نقش سیاسی، بر محتوای تقاضای سیاسی آن‌ها و واکنش آن‌ها نسبت به قوانین تأثیر می‌گذارد» (نادمی، ۱۳۹۰: ۲۶).

«آلموند در ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی جامعه معین، چهار ضابطه را یادآور شده است: (۱) فرد چه شناختی در مورد ملت، نظام سیاسی به مفهوم کلی آن و چه شناختی از تاریخ آن، اندازه،

موقعیت، قدرت، خصوصیات قانون اساسی و مانند آن دارد؟ احساساتش نسبت به نظم اجتماعی چیست؟ (۲) از ساخت‌ها و نقش‌های نخبگان سیاسی مختلف و خط‌مشی‌های سیاسی پیشنهادی که در جریان رو به بالای خط‌مشی‌سازی وجود دارد، چه شناختی دارد؟ احساسات و عقایدش در مورد این ساخت‌ها، رهبران و خط‌مشی‌های سیاسی پیشنهادی چیست؟ (۳) درباره جریان رو به پایین اجرای خط‌مشی، ساخت‌ها، افراد و تصمیمات مربوط به این روندها چه شناختی دارد؟ احساسات و عقایدش درباره آن‌ها چیست؟ (۴) چگونه خود را به عنوان عضوی از نظام سیاسی تصور می‌کند؟ در مورد حقوق، قدرت‌ها، تعهدات و استراتژی‌های مربوط به دسترسی به نقطه نفوذ چه شناختی دارد؟ و درباره قابلیت‌هایش چگونه فکر می‌کند؟» (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

«آمووند سه مدل از فرهنگ سیاسی را عرضه می‌کند که در ادامه ذکر می‌شوند: فرهنگ سیاسی جوامعی که افرادش در محدوده مناسبات سستی تابع تصمیم‌گیری‌های سران و رهبران هستند. (۱) فرهنگ سیاسی جوامعی که افرادش تا آن حد مشارکت داده می‌شوند که در معرض سیاست‌گذاری قرار می‌گیرند. (۲) فرهنگ سیاسی جوامعی که افرادش مشارکت فعال دارند تا آنجا که حتی بر سیاست‌گذاری‌ها اثر می‌گذارند آمووند بیان می‌کند که رویکرد فرهنگ سیاسی، با رویکرد نهادهای حقوقی، در این معنا تفاوت دارد که رویکرد نهادهای حقوقی بر ساختار حقوقی نهادهای سیاسی و روند تصمیم‌گیری مطابق با قانون اساسی تأکید دارد، در حالی که رویکرد فرهنگ سیاسی گامی پیش‌تر می‌نهد و بر فراسوی نهادهای رسمی سازمان سیاسی تأکید می‌کند. او همچنین بیان می‌کند که باید نقش پیوندهای خانوادگی، نقش توده‌ها، انتخاب‌کنندگان، گروه‌بندی‌های سببی و پایدار و همه کانون‌های قدرت و نفوذ در روند سیاسی و... به حساب آورده شود» (عالم، ۱۳۷۴: ۱۵۱۳).

«سیدنی وربا از محققان و پیشگامان حوزه مطالعات فرهنگ سیاسی در بحث از فرهنگ سیاسی و رابطه آن با کنش و رفتار سیاسی، فرهنگ سیاسی را نظام باورهای تجربه‌پذیر، نهادها و ارزش‌هایی می‌داند که پایه و مبنای کنش سیاسی است. او به پیروی از آمووند، بر این عقیده است که فرهنگ سیاسی می‌خواهد بین تجزیه و تحلیل خرد (جنبه‌های روان‌شناختی رفتار سیاسی فرد) و تجزیه و تحلیل کلان (جامعه‌شناسی سیاسی) پل بزند» (هنری لطیف پور، ۱۳۸۰: ۲۷).

«سیدنی وربا بیان می‌کند که فرهنگ سیاسی ماهیتاً شامل نظامی از باورهای تجربی، نشانه‌های بیانی و عاطفی و ارزش‌ها است که شرایطی را که عمل سیاسی در آن رخ می‌دهد، مشخص

می‌کند» (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

«سیدنی وربا فرهنگ سیاسی را چنین تعریف می‌کند: فرهنگ سیاسی عبارت است از نظام باورهای تجربه پذیر، نمادها و ارزش‌هایی که پایه کنش سیاسی است» (رزاقی، ۱۳۷۵: ۱۵۴).

«او می‌گوید که فرهنگ سیاسی می‌خواهد بین تجزیه و تحلیل فرد، یعنی جنبه‌های روان‌شناختی رفتار سیاسی فرد و تجزیه و تحلیل کلان، یعنی جامعه‌شناسی سیاسی، پل بزند. فرهنگ سیاسی می‌کوشد تجزیه و تحلیل رفتاری را در بررسی مفهوم‌های مهم سیاسی مثل ایدئولوژی سیاسی، حاکمیت، مشروعیت، ملیت و حکومت به کار گیرد» (جلالی راد و سپهرنیا، ۱۳۹۶: ۱۳۳).

چارچوب نظری پژوهش براساس نظریات آلموند و وربا در مورد فرهنگ سیاسی مشارکتی و نظریه ایسمن در مورد مدیریت سیاسی می‌باشد. آلموند و وربا فرهنگ سیاسی مشارکتی را به سه بعد تقسیم می‌کنند که عبارتند از: فرهنگ سیاسی مشارکتی شناختی، فرهنگ سیاسی مشارکتی ادراکی و فرهنگ سیاسی مشارکتی ارزشی (شیاری و شکری، ۱۴۰۱: ۷).

با توجه به نظریه‌های آلموند و وربا می‌توان گفت که زمانی این مدیران می‌توانند در جامعه موفقیت‌های بیشتری کسب کنند و مدیریت امور سیاسی را به نحو مطلوب تری اتخاذ کنند که فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها ارتقا پیدا کنند. بر این اساس می‌توان گفت که یکی از چالش‌های اصلی که مدیران با آن مواجه می‌باشند همین موضوع یعنی عدم سطح بالای فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها می‌باشد و این موضوع سبب شده است که عامه مردم اعتماد زیادی به این مدیران نداشته باشند و همراهی و مشارکت عامه مردم به تصمیمات اتخاذ شده این مدیران نیز در سطح پایینی می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت که بین فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران و رفتار سیاسی امور پیوند ناگسستنی وجود دارد و مدیران استان برای نیل به موفقیت بیشتر و همراهی و مشارکت مردم با تصمیمات اتخاذ شده آنها نیاز مبرم به سطح بالای فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند (حق پرست و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۹).

۳) فرضیات تحقیق

ویژگی‌های فردی رابطه معناداری بر با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند.
میزان رفتار سیاسی رابطه معناداری با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) دارد.

میزان رفتار سیاسی رابطه معناداری با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد شناختی) دارد.
 میزان رفتار سیاسی رابطه معناداری با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ارزشی) دارد.
 میزان رفتار سیاسی رابطه معناداری با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ادراکی) دارد.

۴) روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق از نوع پیمایش مقطعی هست. پیمایش عبارت از جمع‌آوری اطلاعاتی است که با طرح و نقشه و به‌عنوان راهنمای عملی توصیف یا پیش‌بینی و یا به منظور تجزیه و تحلیل روابط بین برخی متغیرها، صورت می‌پذیرد. متغیر وابسته و برخی از متغیرهای مستقل بر اساس طیف لیکرت موردسنجش قرار گرفته‌اند. به منظور تحلیل اولیه داده‌ها از نرم‌افزار Spss22 استفاده شده است. جامعه آماری در این پژوهش شامل کل مدیران سیاسی وزارت کشور می‌باشند که بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده تعداد کل آن‌ها بالغ بر ۱۶۸ نفر می‌باشند که از کلیه آن‌ها به‌صورت تمام شماری اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری شده است. لذا حجم نمونه در این پژوهش برابر با حجم کل جامعه آماری ۱۶۸ نفر می‌باشد همانطور که ذکر شد در این پژوهش از روش تمام شماری جهت جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. در تحقیق حاضر از نمونه‌گیری غیر تصادفی و از نوع هدفمند استفاده شده است و علت استفاده از این نوع شیوه نمونه‌گیری به خاطر تعداد جامعه آماری محدود و حجم نمونه بوده است. به منظور سنجش روایی یا اعتبار ابزار تحقیق، از اعتبار ظاهری، استفاده شد. در این زمینه پرسشنامه به صاحب نظران داده شد تا نظرات خود را در مورد سؤالات مطرح نمایند و پس از دریافت نظر آن‌ها نسبت به اصلاح سؤالات و گویه‌ها اقدام گردید سپس پرسشنامه موردنظر در یک نمونه ۳۰ نفری تکمیل شد و گویه‌های که نامفهوم و برای پاسخگویان ابهام داشت در متن نهایی پرسشنامه حذف گردیدند. و به منظور سنجش پایایی پرسشنامه برای تعیین قدرت تبیین‌کنندگی گویه‌ها از الفای کرونباخ استفاده شده است و همه شاخص‌ها از الفای بالای برخوردار بودند.

¹: face validity

۵) تعاریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

۱-۵) رفتار سیاسی

«رفتارهای سیاسی مدیران به عنوان رفتارهای داوطلبانه شناسایی می‌شوند که هنجارهای مهم سازمان را نقض کرده و همچنین تهدیدی برای سازمان، اعضای آن و یا هر دو تعریف می‌شوند. این متغیر از طریق سازه‌های های درجه سیاسی بودن، درجه قدرت چانه زنی، تصمیم‌گیری در راستای منافع جناحی، تصمیمات مدیران در رابطه با تخصیص اعتبارات و بودجه، اهمیت دادن به منافع جناحی و محافظت از اطلاعات محرمانه سازمان با توجه به پرسشنامه البانا و همکاران (۲۰۱۴) در قالب طیف پنج گزینه‌ای لیکرت قابل اندازه‌گیری است» (صلاحی پور بیدگلی، ۱۳۹۷: ۴۴).

۲-۵) متغیر فرهنگ سیاسی مشارکتی

از آنجا که پرسشنامه استاندارد در خصوص فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود ندارد جهت سنجش فرهنگ سیاسی بر اساس نظریه آلموند و وربا و ابعاد سه‌گانه فرهنگ سیاسی (احساسی، ادراکی و ارزشی) با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته استفاده خواهد شد این پرسشنامه فرهنگ سیاسی را در ابعاد سه‌گانه (فرهنگ سیاسی احساسی، فرهنگ سیاسی احساسی و فرهنگ سیاسی ارزشی) در قالب سؤالاتی به صورت طیف لیکرت مورد سنجش قرار خواهد داد.

۱-فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد شناختی

برای سنجش فرهنگ سیاسی مشارکتی و بعد شناختی آن از گویه‌های و شاخص‌های زیر استفاده شده است:

- شناخت کافی از ساختار سیاسی
- شناخت کافی از نهادهای سیاسی
- شناخت کافی از نخبگان سیاسی
- آشنایی با مفاهیم سیاسی
- آگاهی به حقوق و تکالیف سیاسی
- آگاهی از تصمیمات و خط‌مشی‌های سیاسی
- تصور کافی از خود همچون یک بازیگر سیاسی (نقش خود، قابلیت‌های خود، محدودیت‌های خود، حقوق و تکالیف سیاسی خود).

۳-۵) فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد ادراکی

«برای سنجش فرهنگ سیاسی مشارکتی و بعد ادراکی آن از گویه‌های و شاخص‌های زیر استفاده شده است:

- احساس افتخار و غرور به نظام، دروندادها، بروندادها و نقش و جایگاه خود همچون یک بازیگر سیاسی
- احساس برقراری عدالت سیاسی در جامعه
- احساس امنیت سیاسی بالاست
- احساس وابستگی به نظام سیاسی، احساس توانایی تأثیرگذاری بر نظام سیاسی، جریانات و امور سیاسی»

۴-۵) فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد ارزشی

برای سنجش فرهنگ سیاسی مشارکتی و بعد ارزشی آن از گویه‌های و شاخص‌های زیر استفاده شده است:

- ارزیابی و قضاوت صحیح و بیشتر مثبت از نظام به عنوان یک کل، تکالیف، تصمیمات، خط مشی‌ها، و مجریان آن (بروندادها)، حقوق، مطالبات و حمایت‌های سیاسی، احزاب اپوزسیون و گروه‌های فشار (دروندادها)، نقش، جایگاه، توانمندی-ها و محدودیت‌های خود همچون یک بازیگر
- رضایتمندی از نظام به عنوان یک کل، حقوق، مطالبات و حمایت‌های سیاسی و مجریان آن (دروندادها)، تکالیف، تصمیمات و خط مشی‌های سیاسی و مجریان آن (بروندادها)، نقش، جایگاه، توانمندی-ها و محدودیت‌های خود همچون یک بازیگر سیاسی - احساس اعتماد به نظام، ساختار سیاسی، نخبگان و نهادهای سیاسی، نخبگان غیرحاکمیتی، احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ و مطالبات آن‌ها (دروندادها)، تصمیمات، خط مشی‌ها و مجریان آن (بروندادها)
- افراد به نظام دموکراسی، اصول و موازین آن معتقدند و به آن احترام می‌گذارند و نظام خویش را چنین می‌پندارند
- مشارکت فعال سیاسی هم در جریان رو به بالا و هم در جریان رو به پایین سیاست‌ها.

۶) یافته‌های توصیفی

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که اکثریت پاسخگویان در گروه سنی ۴۵ تا ۴۰ قرار دارند و میانگین سنی آنان ۴۲ سال است. از کل پاسخگویان ۶۸ درصد مرد، ۳۲ درصد زن هستند. به لحاظ تحصیلات، ۷۱ درصد پاسخگویان دارای مدرک لیسانس هستند، ۲۵ درصد فوق‌لیسانس و ۴ درصد از پاسخگویان دارای مدرک دکتری هستند. از نظر درآمد اکثریت پاسخگویان در گروه درآمدی بین ۱۵ میلیون تا ۲۰ میلیون تومان قرار داشتند.

همانگونه که مشاهده می‌شود ۶۸/۵ درصد از پاسخگویان از نظر رفتار سیاسی در سطح بالا قرار دارند، ۲۴/۵ درصد در سطح متوسط و ۲ درصد در سطح کم قرار دارند (جدول ۱).

جدول ۱. توزیع پاسخگویان با توجه به میزان مدیریت سیاسی به تفکیک ابعاد

میزان گرایش متغیر	زیاد	متوسط	کم
رفتار سیاسی	٪۶۸/۵۰	٪۲۴/۵۰	٪۲/۰۰

(جدول ۲)، میزان گرایش به فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران وزارت به تفکیک ابعاد را نشان می‌دهد. همانگونه که مشاهده می‌شود در همه ابعاد فرهنگ سیاسی مشارکتی اعم از بعد شناختی، بعد ادراکی، بعد ارزشی، مدیران استان از وضعیت مطلوبی برخوردار نمی‌باشند و در همه ابعاد در سطح متوسطی قرار دارند و میزان فرهنگ سیاسی مدیران استان در همه ابعاد در حد متوسط می‌باشد. در بعد شناختی ۱۹ درصد در سطح بالا قرار داشتند، ۶۹/۷۵ درصد در سطح متوسط و ۱۱/۲۵ درصد در سطح پایینی قرار داشتند. در بعد ادراکی ۲۱/۵ درصد در سطح بالا قرار داشتند، ۶۴/۲۵ درصد در سطح متوسط و ۱۴/۲۵ درصد در سطح پایینی قرار داشتند. در بعد ارزشی ۲۶ درصد در سطح بالا قرار داشتند، ۶۶/۰۰ درصد در سطح متوسط و ۸/۰۰ درصد در سطح پایینی قرار داشتند. بر این اساس می‌توان گفت که میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران وزارت کشور در سطح متوسطی می‌باشد.

جدول ۲. توزیع پاسخگویان برحسب میزان فرهنگ سیاسی به تفکیک ابعاد

میزان گرایش متغیر	زیاد	متوسط	کم
فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد شناختی	٪۱۹/۰۰	٪۶۹/۷۵	٪۱۱/۲۵
فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد ادراکی	٪۲۱/۵۰	٪۶۴/۲۵	٪۱۴/۲۵
فرهنگ سیاسی مشارکتی بعد ارزشی	٪۲۶/۰۰	٪۶۶/۰۰	٪۸/۰۰

۷) یافته‌های استنباطی

فرضیه ۱: ویژگی‌های فردی تاثیر معناداری بر میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند. (جدول ۳)، تفاوت بین جنسیت و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان را نشان می‌دهد. متغیر جنسیت از جمله متغیرهای می باشد که در سطح اسمی دو شقه یا دو طبقه قرار دارد، بر اساس همین برای آزمون این فرضیه از آزمون **T** استفاده شده است. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد بین جنسیت و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) تفاوت معناداری وجود دارد، یعنی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین زنان و مردان متفاوت می‌باشد. همچنین مقایسه میانگین‌ها حاکی از این موضوع هست که مردان نسبت به زنان از میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی بالاتری برخوردار هستند و این تفاوت میانگین‌های بین میزان فرهنگ سیاسی در سطح $0/001$ هم معنادار است. پس با توجه به یافته‌های جدول فوق می‌توان به این نتیجه رسید که تفاوت معناداری بین جنسیت پاسخگویان و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) وجود دارد و پاسخگویان مرد نسبت به پاسخگویان زن از میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی بالاتری برخوردار هستند.

جدول ۳. تفاوت بین جنسیت و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی

متغیر مستقل/متغیر وابسته	جنسیت	میانگین	انحراف معیار	میزان T	سطح معنی داری Sig
فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)	مرد	۳۸/۵۴	۷/۷۲	۳/۰۵	۰/۰۰۰
	زن	۳۵/۶۹	۶/۴۶		

(جدول ۴)، رابطه بین سن و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان را نشان می‌دهد. علارغم اینکه سن یک متغیر فاصله ای است، ولی در تحقیق حاضر رتبه بندی شده است یعنی اینکه در سطح ترتیبی سنجیده شده است. آزمون اسپرمن از جمله آزمون‌های می باشد که برای سطح ترتیبی متغیرها مناسب است، بر این اساس برای آزمون این فرضیه از اسپرمن استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید، بین سن و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی رابطه معناداری وجود ندارد. پس با توجه به جدول فوق می‌توان گفت که در سطح معناداری ($0/05$) رابطه معناداری بین سن و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود ندارد.

جدول ۴. رابطه بین سن با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی

سن پاسخگویان			متغیر مستقل/متغیر وابسته
تعداد	سطح معناداری	ضریب همبستگی اسپرمن	
۱۶۸	۰/۰۵۶	-۰/۰۹۶	فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)

(جدول ۵)، رابطه بین میزان تحصیلات و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه میزان تحصیلات یک متغیر رتبه‌ای است یعنی اینکه در سطح ترتیبی سنجیده شده است. آزمون اسپرمن از جمله آزمون‌های می‌باشد که برای سطح ترتیبی متغیرها مناسب است، بر این اساس برای آزمون این فرضیه از اسپرمن استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید، بین میزان تحصیلات پاسخگویان و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) رابطه معناداری وجود دارد و جهت همبستگی مثبت و مستقیم می‌باشد. یعنی با افزایش میزان تحصیلات، میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز افزایش پیدا می‌کند. پس با توجه به جدول فوق می‌توان گفت که در سطح معناداری (۰/۰۰۱) رابطه معناداری بین میزان تحصیلات و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود دارد. شدت رابطه هم با توجه به جدول فوق، ۰/۱۹۳ می‌باشد؛ این رابطه در سطح متوسط رو به پایین است.

جدول ۵. رابطه بین میزان تحصیلات با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی

میزان تحصیلات پاسخگویان			متغیر مستقل/متغیر وابسته
تعداد	سطح معناداری	ضریب همبستگی اسپرمن	
۱۶۸	۰/۰۰۱	۰/۱۹۳	فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)

(جدول ۶)، رابطه بین میزان درآمد و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان را نشان می‌دهد. علارغم اینکه میزان درآمد یک متغیر فاصله‌ای است، ولی در تحقیق حاضر رتبه‌بندی شده است یعنی اینکه در سطح ترتیبی سنجیده شده است. آزمون اسپرمن از جمله آزمون‌های می‌باشد که برای سطح ترتیبی متغیرها مناسب است، بر این اساس برای آزمون این فرضیه از اسپرمن استفاده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید، بین میزان درآمد و میزان فرهنگ سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد. پس با توجه به جدول فوق می‌توان گفت که در سطح معناداری (۰/۰۵) رابطه معناداری بین میزان درآمد و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود ندارد.

جدول ۶. رابطه بین میزان درآمد با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی

میزان درآمد پاسخگویان			متغیر مستقل/متغیر وابسته
تعداد	سطح معناداری	ضریب همبستگی اسپرمن	
۱۶۸	۰/۰۷۰	۰/۰۶۸	فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)

(جدول ۷)، تفات بین قومیت پاسخگویان و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان را نشان می‌دهد. متغیر قومیت از جمله متغیرهای می باشد که در سطح اسمی دو شقه یا دو طبقه قرار دارد، بر اساس همین برای آزمون این فرضیه از آزمون **T** استفاده شده است. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد بین قومیت و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی تفاوت معناداری وجود ندارد، یعنی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی برحسب قومیت میان مدیران وزارت کشور متفاوت نمی‌باشد

جدول ۷. تفاوت بین قومیت پاسخگویان و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی

سطح معنی داری Sig	میزان T	انحراف معیار	میانگین	قومیت	متغیر مستقل/متغیر وابسته فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)
		۷/۵۳	۱۲/۳۸	فارس	
۰/۰۵۹	۱/۰۵	۷/۱۱	۳۷/۶۹	غیرفارس	

فرضیه ۲: رفتار سیاسی مدیران وزارت کشور رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) دارد.

(جدول ۸)، نشان دهنده رابطه بین رفتار سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) می‌باشد. نتایج به دست آمده از جدول فوق بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند. میزان رابطه نشان می‌دهد که این میزان در سطح ۰/۱۸۶ می باشد. جهت رابطه نشان می‌دهد که رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) رابطه مثبت و مستقیمی می‌باشد، یعنی با افزایش میزان رفتار سیاسی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران نیز افزایش پیدا می‌کند.

جدول ۸. رابطه بین میزان رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)

فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل)		متغیر
سطح معناداری	ضریب همبستگی پیرسون	
۰/۰۰۱	۰/۱۸۶	رفتار سیاسی

فرضیه ۳: رفتار سیاسی مدیران وزارت کشور رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد شناختی) دارد.

(جدول ۹)، نشان دهنده رابطه بین رفتار سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد شناختی) می‌باشد. نتایج به دست آمده از جدول فوق بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد شناختی) وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند. میزان رابطه نشان می‌دهد که این میزان در سطح ۰/۱۶۱ می‌باشد. جهت رابطه نشان می‌دهد که رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد شناختی) رابطه مثبت و مستقیمی می‌باشد، یعنی با افزایش میزان رفتار سیاسی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران در بعد شناختی نیز افزایش پیدا می‌کند.

جدول ۹. رابطه بین میزان رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد شناختی

فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد شناختی		متغیر
ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	
۰/۱۶۱	۰/۰۰۶	رفتار سیاسی

فرضیه ۴: رفتار سیاسی مدیران وزارت کشور رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ارزشی) دارد.

(جدول ۱۰)، نشان دهنده رابطه بین رفتار سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ارزشی) می‌باشد. نتایج به دست آمده از جدول فوق بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ارزشی) وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند. میزان رابطه نشان می‌دهد که این میزان در سطح ۰/۱۷۴ می‌باشد. جهت رابطه نشان می‌دهد که رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ارزشی) رابطه مثبت و مستقیمی می‌باشد، یعنی با افزایش میزان رفتار سیاسی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران در بعد ارزشی نیز افزایش پیدا می‌کند.

جدول ۱۰. رابطه بین میزان رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ارزشی

فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ارزشی		متغیر
ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	
۰/۱۷۴	۰/۰۰۱	رفتار سیاسی

فرضیه ۵: رفتار سیاسی مدیران وزارت کشور رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی مشارکتی

(بعد ادراکی) دارد.

(جدول ۱۱)، نشان دهنده رابطه بین رفتار سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ادراکی) می‌باشد. نتایج به دست آمده از جدول فوق بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ادراکی) وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند. میزان رابطه نشان می‌دهد که این میزان در سطح ۰/۱۱۹ می‌باشد. جهت رابطه نشان می‌دهد که رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (بعد ادراکی) رابطه مثبت و مستقیمی می‌باشد، یعنی با افزایش میزان رفتار سیاسی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران در بعد ادراکی نیز افزایش پیدا می‌کند.

جدول ۱۱. رابطه بین میزان رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ادراکی

فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ادراکی		متغیر
ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	
۰/۱۱۹	۰/۰۰۵	رفتار سیاسی

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه رفتار سیاسی مدیران وزارت کشور با فرهنگ سیاسی مشارکتی آن‌ها انجام شده است. فرضیه اول در مورد رابطه بین ویژگی‌های فردی با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی بوده است. تجزیه و تحلیل این فرضیه نشان می‌دهد که بین جنسیت و میزان تحصیلات رابطه معناداری با فرهنگ سیاسی مشارکتی و ابعاد آن وجود دارد. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد بین جنسیت و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) تفاوت معناداری وجود دارد، یعنی میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی در بین زنان و مردان متفاوت می‌باشد. همچنین مقایسه میانگین‌ها حاکی از این موضوع هست که مردان نسبت به زنان از میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی بالاتری برخوردار هستند. بین میزان تحصیلات پاسخگویان و میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) رابطه معناداری وجود دارد و جهت همبستگی مثبت و مستقیم می‌باشد. یعنی با افزایش میزان تحصیلات، میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز افزایش پیدا می‌کند. اما بین سه متغیر یعنی سن پاسخگویان، میزان درآمد و قومیت پاسخگویان با میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی پاسخگویان رابطه معناداری وجود ندارد. نتایج این پژوهش در این ارتباط همراستا با نتایج پژوهش‌های (جهانگیری و بوستانی، ۱۳۸۰: ۱۷۳)، (پناهی و کردی، ۱۳۸۹: ۳۵) می‌باشد. در

پژوهش (جهانگیری و بوستانی، ۱۳۸۰: ۱۷۳)، نیز به این نتیجه رسیدند که بین متغیرهای تحصیلات، محل سکونت، منزلت شغلی، میزان نفوذ بر تصمیمات خانوادگی، بحث اجتماعی در مدرسه، مشارکت در تصمیم‌گیری در محل کار، فراوانی صحبت کردن در مورد مسائل سیاسی، سن، جنس و وضعیت تأهل با رفتار سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش همچنین همراستا با (پناهی و کردی، ۱۳۸۹: ۳۵) می‌باشد. در این پژوهش نیز به این نتیجه رسیدند که میزان تحصیلات، امنیت جامعه‌ای، مذهب و جنسیت، به‌طور نسبی قدرت تبیین تغییرات و تفاوت‌های فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه را دارند.

فرضیه دوم در مورد بررسی رابطه بین مدیریت سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) بوده است. از نتایج به دست آمده در مورد این فرضیه می‌توان گفت که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی (شاخص کل) وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۱ معنادار هستند. نتایج پژوهش (امام جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۷)، نیز در همین راستا می‌باشد. نتایج پژوهش حاکی از وجود رابطه معناداری بین ابعاد فرهنگ سیاسی (شامل سمت‌گیری‌های شناختی، سمت‌گیری‌های احساسی، و سمت‌گیری‌های ارزیابانه) و ابعاد رفتار سیاسی (شامل رفتار رای دادن و و فعالیت‌های سیاسی انتخاباتی) دارد. نتایج پژوهش (تاجفر و مقتدر زاده، ۱۳۹۴: ۶)، نیز در همین راستا می‌باشد. در این پژوهش به این نتیجه دست پیدا کردند که توسعه فرهنگی بر توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی تاثیر داشته است. همچنین نقش عوامل مدیریت فرهنگی در توسعه سیاسی استان، نقش عوامل نگرش‌ها و باورهای فرهنگی در توسعه سیاسی استان، نقش عوامل پیوست فرهنگی در توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی مورد تایید قرار گرفته است. همچنین همراستا با نتایج پژوهش (رزم جوئی و همکاران ۱۴۰۱: ۵۱۹۰)، (عالمیان و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۷) می‌باشد. در این پژوهش نیز به این نتیجه رسیدند که بین فرهنگ سیاسی مشارکتی و توسعه سیاسی رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد و بین فرهنگ سیاسی تبعی و فرهنگ سیاسی محدود و توسعه سیاسی رابطه منفی مشاهده شد. از سوی دیگر، بین متغیرهای اعتماد اجتماعی، فرهنگ گفتگو، فردگرایی، چندپارگی‌های سیاسی و اجتماعی، تمرکز منابع قدرت و فرهنگ سیاسی مشارکتی رابطه منفی است.

فرضیه سوم در مورد بررسی رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد شناختی بوده است. نتایج به دست آمده از این فرضیه بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین

رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد شناختی وجود دارد. فرضیه چهارم در مورد بررسی رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ارزشی بوده است. نتایج به دست آمده از این فرضیه بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ارزشی وجود دارد. فرضیه پنجم در مورد بررسی رابطه بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ادراکی بوده است. نتایج به دست آمده از این فرضیه بیانگر این است که رابطه معنادار مثبتی بین رفتار سیاسی با فرهنگ سیاسی مشارکتی در بعد ادراکی وجود دارد. با توجه به نتایج پژوهش که همراستا با نظریه آلموند و وربا می باشد می توان گفت که یکی از اصلی ترین نیازهای مدیران وزارت کشور، ارتقای فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها می باشد و این امر در بین مدیران در سطح نسبتاً پایین و متوسطی می باشد. زمانی این مدیران می توانند در جامعه موفقیت های بیشتری کسب کنند و مدیریت امور سیاسی را به نحو مطلوب تری اتخاذ کنند که فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها ارتقا پیدا کنند. بر این اساس می توان گفت که یکی از چالش های اصلی که مدیران وزارت کشور در وزارت کشور با آن مواجه می باشند همین موضوع یعنی عدم سطح بالای فرهنگ سیاسی مشارکتی آنها می باشد و این موضوع سبب شده است که عامه مردم اعتماد زیادی به این مدیران نداشته باشند و همراهی و مشارکت عامه مردم به تصمیمات اتخاذ شده این مدیران نیز در سطح پایینی می باشد. بر این اساس می توان گفت که بین فرهنگ سیاسی مشارکتی مدیران و مدیریت سیاسی امور پیوند ناگسستنی وجود دارد و مدیران استان برای نیل به موفقیت بیشتر و همراهی و مشارکت مردم با تصمیمات اتخاذ شده آنها نیاز مبرم به سطح بالای فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند.

منابع

- امام جمعه زاده، سید جواد؛ رهبر قاضی، محمود رضا؛ عیسی نژاد، امید، و مرندی، زهره (۱۳۹۲). بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان. دانش سیاسی، ۸(۱): ۳۷-۶۸.
- پناهی، محمدحسین و کردی، حسین (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن (مطالعه موردی استان گلستان). علوم اجتماعی، ۱۷(۵۱): ۱-۳۷.
- تاجفر، شهلا و مقتدر زاده، احمد علی (۱۳۹۴). نقش فرهنگ در توسعه سیاسی استان آذربایجان غربی مطالعه موردی استانداری آذربایجان غربی. دومین کنفرانس بین المللی مدیریت در قرن ۲۱، تهران، <https://civilica.com/doc/425970>
- ثنائی، مسعود؛ جعفریانی، حسن و سامانیان، مصیب (۱۴۰۱). «رفتار سیاسی مدیران دولتی و علل آن در سازمان»، جامعه شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۱): ۲۸۹۷-۲۹۱۱.
- جلالی راد، محمدصادق و سپهرنیا، رزیتا (۱۳۹۶). شاخص‌های فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران در بعد کلان از دیدگاه نخبگان. مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۷(۲۳): ۱۳۳-۱۵۸.
- جهانگیری، جهانگیر و بوستانی، داریوش (۱۳۸۰). بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی. علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۴(۳۲): ۱۷۳-۱۹۲.
- حق پرست، محمد اسماعیل؛ دهقان شاد، حوریه؛ هنرور، حسین، و صمدی، مهران (۱۴۰۱). تبیین جامعه شناسی برندسازی سیاسی در احزاب ایرانی بعد از انقلاب اسلامی با تاکید بر رویکرد فراترکیب. جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۴): ۸۹-۱۱۶.
- رزاقی، سهراب (۱۳۷۵)، مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما. نشریه نقد و نظر، ۲(۷): ۱۵۴-۲۲۳.
- رزم جوئی، صدیقه؛ راسخ، کرامت الله و خدامی، علیرضا (۱۴۰۱). بررسی جامعه شناختی تاثیر فرهنگ سیاسی مشارکتی بر توسعه سیاسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه شیراز). جامعه شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۱): ۵۱۹۰-۵۲۱۱.
- شیاری، علی، و شکری، علی (۱۴۰۱). بررسی جامعه شناسی سیاسی نقش مشارکت سیاسی در فهم دموکراسی مدرن بعد از انقلاب اسلامی ایران. جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۴): ۷-۲۱.
- صلاحی پور، بیدگلی (۱۳۹۷). نقش تعاملی پاسخگویی و خودکارآمدی شغلی بر رفتار سیاسی کارکنان سازمان‌های دولتی. پایان نامه کارشناسی ارشد، نراق: دانشگاه آزاد اسلامی.

عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۳). توسعه نیافتگی سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۹(۴): ۱۳۳-۱۷۰.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۴). فهم فرهنگ سیاسی. سیاست خارجی، ۹(۴): ۱۵۱۳-۱۵۲۶.

عالمیان، اصغر؛ راعی، مسعود، و مسعود، غلامحسین (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی مبارزه با تبعیض طبقاتی بعد از انقلاب اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۳): ۱۴۷-۱۷۰.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹). سیاست‌شناسی (مبانی علم سیاست)، تهران: سمت.

نادمی، داوود (۱۳۹۰). بررسی جامعه‌شناختی سرمایه اجتماعی. برگ فرهنگ، ۹(۷): ۲۶-۴۳.

هنری لطیف پور، یدالله (۱۳۸۰). فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- Johnson DW. (2009). *Routledge handbook of political management*. New York: Routledge.
- Lerner Jr. (2018). Strategies for the Development of Participatory Political Culture in Traditional Societies. *Quarterly Journal of Political Parties and Participation*, 17(32): 105-125.
- Lipst M. (2017). The Role of Social Factors in Political Culture. *Quarterly Journal of Culture - Society and Politics*, 74(67): 45-97.
- Tedeschi JT, & Melburg V. (1984). Impression Management and Influence in the Organization. *Research in the sociology of organizations*, 3(31): 25-45.
- Vigoda E. & Cohen A. (2002). Influence tactics and perceptions of organizational politics: A longitudinal study. *Journal of business research*, 55(4): 311-324.
- Wilson HT. (2017). *Political Management in Political Management*, New York: Publication de Gruyter.